

## نگاهی به مکاتب حدیثی شیعه در سده‌های اولیه

محمدرضا جباری\*

### مکتب حدیثی کوفه

#### منشأ پیدایش و جهت‌گیری فکری

در مباحث پیشین به این نکته اشاره کردیم که آغاز حرکت حدیثی شیعه در کوفه به تاریخ ورود امیرالمؤمنین علی علیه السلام به این شهر، پس از جنگ جمل، باز می‌گردد. پس از این هجرت، عده زیادی از صحابه و تابعان به سمت این شهر حرکت کردند؛ به عنوان نمونه، براقی در تاریخ کوفه به ۱۴۸ صحابی اشاره کرده که بدین مکان هجرت کرده و در آن مستقر شدند. البته اگر تعداد تابعان و فقهایی را که بدین سوی هجرت کردند نیز لحاظ کنیم عددی بالغ بر چند هزار خواهد شد؛ و در همین راستا، خاندان‌های متعدّد شیعی نیز که ساکن این شهر بوده‌اند قابل توجه می‌باشند. ابن سعد در طبقات، به نام و شرح حال ۸۵۰ نفر از تابعان اشاره کرده

که ساکن کوفه شدند.<sup>(۱)</sup>

اما آغاز مدرسه حدیثی اهل سنت در کوفه به عصر فتوحات و تأسیس این شهر، که همان عصر خلیفه دوّم است، باز می‌گردد. پس از تأسیس این شهر و ورود برخی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله همچون عبدالله بن مسعود و جمعی دیگر به این منطقه، رفته رفته حدیث نبوی در آنجا نشر یافت و محافل و حلقات درسی در زمینه‌های حدیث و تفسیر منعقد شد.<sup>(۲)</sup> معمولاً مدرسه حدیث کوفه در مقابل مدرسه حدیث مدینه لحاظ می‌شود؛ بدین ترتیب که، مدرسه مدینه چون مشتمل بر صحابه و تابعانی بوده که سعی در ترویج احادیث نبوی داشته‌اند، لذا به «مدرسه اهل الحدیث» موصوف گشته، و مدرسه کوفه نیز به لحاظ اشتمالش بر گروندگان به «رأی و اجتهاد» به «مدرسه

\* عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم.

رحلت نبی اکرم ﷺ قادر بر استفاده از سرچشمه علوم معصومین علیهم‌السلام بودند، نیازی به مراجعه به طرق ظنی و بشری همچون قیاس - که در شکل غلط آن، امری شیطانی شمرده شده -<sup>(۴)</sup> نداشتند. بدین جهت، مشکل بتوان ثابت نمود که گرایش به رأی و اجتهاد، بدان سان که در محافل حدیثی - فقهی اهل سنت در کوفه سرّیان داشت، به محافل حدیثی - فقهی شیعه نیز سرایت کرده باشد؛ به خصوص که رهنمودهای روشن‌گرانه ائمه علیهم‌السلام و به ویژه امام صادق علیه‌السلام علیه قیاس باطل در تضعیف جریان گرایش به رأی در میان محدثان و فقهای شیعی بسیار مؤثر افتاد. در عین حال، فرائی حاکمی از آن است که آمیزش شیعیان با گروه‌های غیر شیعی موجب آن شده بود که به طور طبیعی حرکت‌هایی به سمت مکتب رأی و اجتهاد در میان برخی دانشمندان شیعه پدید آید؛ به عنوان نمونه، ابان بن تغلب که یکی از محدثان برجسته مکتب کوفه است، شاید بر اثر همین هم‌نشینی با اهل رأی در کوفه نسبت به حکم تنصیف دیه زن نسبت به مرد پس از گذر از ثلث، در مسئله قطع انگشتان، به امام صادق علیه‌السلام اعتراض می‌کند و امام علیه‌السلام نیز او را از افتادن در دام قیاس، با این جمله که اولین قیاس‌کننده شیطان بوده است، بر حذر

اهل الرأی» اشتهار یافته است. گفته شده که منشأ گرایش به رأی از عمر بن خطاب بوده و سپس برخی صحابه، آن را در محیط کوفه نشر دادند؛ و اوج این گرایش در نیمه اول قرن دوم توسط ابوحنیفه ظاهر شد و کوفه به عنوان مرکز فعالیت اهل رأی مطرح گشت.<sup>(۳)</sup> اما این گرایش سنّی حاکم بر کوفه به سوی رأی و اجتهاد، به محافل حدیثی - فقهی شیعه نیز رسوخ کرده بود یا خیر؟ و روی هم رفته، آیا می‌توان مکتب حدیثی شیعه را در کوفه در تقابل با مکتب حدیثی شیعه در مدینه دانست؟

در پاسخ به این سؤال، باید در ماهیت جریان‌های حدیث شیعی در کوفه در دوران امامت ائمه معصومین علیهم‌السلام و ارتباطات میان محدثان کوفی و امامان بزرگوار شیعه، و تفکران حاکم بر محافل شیعی در کوفه تأمل کنیم. تردیدی نداریم که خط حاکم بر تعالیم ائمه علیهم‌السلام که در قالب احادیث آنان از عصر امیرالمؤمنین علیه‌السلام به بعد در محافل شیعی، به خصوص کوفه، عرضه می‌شد؛ تأکید بر حجیت کتاب‌الله و سنّت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تبعیت از سنّت و سیره ائمه اثنی عشر به عنوان جانشینان به حق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود؛ از این‌رو، شیعیان به خلاف اهل سنت، از آن‌جا که در طول دو و نیم قرن پس از

می‌دارد. (۵)

وی از سوی امام صادق علیه السلام مطرود و ملعون اعلام، و بر اثر اصرار شیعیان کوفه برای تعیین جانشین، امام علیه السلام مفضل بن عمر را معرفی فرمود. (۷) در ادوار امامت دیگر ائمه علیهم السلام پس از امام صادق علیه السلام تا عصر غیبت نیز شیعیان ضمن ارتباط داشتن با خود ائمه علیهم السلام از وجود وکلای آنان نیز بهره‌مند بودند؛ و یکی از مهم‌ترین وظایف وکلا، رساندن نامه‌های حاوی سؤال‌های شیعیان به ائمه علیهم السلام و اخذ پاسخ آن‌ها بود، که در گسترش حدیث شیعی، و دوری آن‌ها از گرایش به رأی و قیاس سهم خوبی داشته است.

#### پویایی و عقل‌گرایی

نکته دیگری که درباره ماهیت مکتب حدیثی شیعه در کوفه قابل توجه است آن‌که، حضور شیعیان در کنار مخالفان در این ناحیه و درگیری‌های فقهی - کلامی، خود به خود این مکتب حدیثی را به سمت نوعی پویایی و نشاط حرکت می‌داد. از نظر پویایی فقهی طرح سؤال‌ها و فروع جدید فقهی در پیشگاه ائمه علیهم السلام توسط محدثان و فقهای کوفی را می‌توان به عنوان شاهد این سخن ذکر کرد. (۸) و از نظر پویایی کلامی نیز وجود مناظره‌های متعدد بین متکلمان شیعی همچون هشام بن حکم و مؤمن الطاق و هشام بن سالم و

به هر تقدیر، چه بتوانیم وجود گرایش به مکتب رأی و اجتهاد را در میان محدثان شیعی کوفه اثبات کنیم یا نه، مجدداً می‌توانیم بر نکته یاد شده در قبل اصرار بورزیم که وجود روابط مستمر بین شیعیان کوفه و امامان معصوم علیهم السلام همواره آنان را، به جز مواردی معدود، از انحرافات مصون نگه می‌داشت. این سخن زمانی بهتر قابل تبیین خواهد بود که حضور نمایندگان ائمه علیهم السلام در نقاط مختلف شیعه‌نشین محسوس بود؛ و کوفه نیز به لحاظ آن‌که یکی از مهم‌ترین مراکز اسکان و حضور شیعیان به شمار می‌آمد، هیچ‌گاه از نمایندگان و وکلای ائمه علیهم السلام از عصر امام صادق علیه السلام به بعد، خالی نبود. (۶)

به عنوان نمونه، قبل از آن‌که امام صادق علیه السلام صحابی مبرز خود یعنی «مفضل بن عمر جعفی» را به عنوان نماینده‌اش در میان شیعیان کوفه تعیین کند، ابوالخطاب، محمد بن مقلاص اسدی این نقش را در این ناحیه ایفا می‌کرد؛ و از روایت کثیفی این نکته قابل استفاده است که وی به عنوان دلیل و راهنمای فکری شیعیان کوفه در آن محیط حضور داشته است؛ ولی به علت بروز انحراف فکری و گرایش‌های غلوآمیز،

کثرت قابل توجه راویان شیعی در این حوزه حدیثی، پس از استقرار تشیع در آن است. در بررسی شاگردان و اصحاب امام باقر علیه السلام نخستین گروه از شاگردان آن جناب را برخی از شیعیان کوفه می‌یابیم که در رأس آنها می‌توان از خاندان «اعین» نام برد. این خانواده که خود متشکل از چند برادر بوده‌اند به سهم خود عامل تبلیغ و نشر تعالیم اهل بیت در آن شهر گردیدند.<sup>(۱۲)</sup>

مراوده‌های شیعیان کوفه با امام خود در مدینه، در عصر امام صادق علیه السلام نیز ادامه یافت و مشایخ شیعی از کوفه به صورت فردی یا گروهی به محضر آن حضرت مشرف شده و کسب حدیث می‌نمودند.<sup>(۱۳)</sup> گذری به فهرست اصحاب امام ششم در رجال شیخ طوسی نیز مؤید این نکته است که راویان آن حضرت در درجه اول کوفی بوده‌اند و گاه ده‌ها نام را در اصحاب آن حضرت ذکر می‌کند که وصف مشترک همه آن‌ها «کوفی» است.<sup>(۱۴)</sup> هجرت دو ساله امام صادق علیه السلام به کوفه در عصر ابوالعباس سفاح، و گستردن بساط تربیت شاگردان در این شهر، با توجه به تازه کار بودن دولت بنی عباس و اهتمام آن به تثبیت کامل حاکمیت خود، و عدم توجه کافی به فعالیت‌های امام صادق علیه السلام موجب آن

ابان بن تغلب کوفی و غیر آنان را با مخالفان می‌توان عنوان نمود.<sup>(۹)</sup> تا آن‌جا که گاه شدت و کثرت مناظره‌های هشام موجب می‌شد امام کاظم علیه السلام وی را از ادامه مناظره منع کند تا جان وی و شیعیان محفوظ بماند.<sup>(۱۰)</sup>

طبیعی است که همین برخوردهای فکری و اعتقادی، موجب بروز روحیه تفقه و تأمل در احادیث در محدثان شیعی مکتب کوفه بود.

در همین راستا، امر دیگری که موجب تمایز این مکتب با مکتبی همچون مکتب حدیثی مدینه می‌گردید این بود که دوری محدثان و فقهای حاضر در کوفه، از محل سکونت و حضور ائمه علیهم السلام و عدم امکان دسترسی آنان به امام معصوم علیه السلام در هر زمانی که مورد نیاز بود، موجب آن شد که امامان شیعه علیهم السلام طرق تفریع و تطبیق فروع بر اصول را، که اولین گام به سمت آموزش اجتهاد صحیح محسوب می‌شد، به اصحاب خود بیاموزند؛ لذا از جمله مشخصات فقه شیعی در دوره حاکمیت مدرسه کوفه، پیدایش اصول کلی استنباط می‌باشد.<sup>(۱۱)</sup>

#### کثرت محدثان کوفی و نقش ائمه علیهم السلام

در زمینه تعداد محدثان شیعی ساکن در کوفه، روایاتی در دست است که حاکی از

حدیثی الشیخ، قال الشیخ، حدیثی ابو عبدالله، قال ابو عبدالله، حدیثی جعفر بن محمد رضی الله عنهما و قال جعفر بن محمد رضی الله عنهما.

سپس کشی بانقل روایتی، کثرت راویان حدیث در مسجد کوفه و تفاوت سبک آنان در مقام تدریس را مورد توجه قرار داده و چنین آورده: «وکان فی مسجد الکوفه خلق کثیر من اهل الکوفه من اصحابنا فکُلُّ واحد منهم یکنی عن ابی عبدالله باسم، فبعضهم یسمیة، و یکنیة بکنیة» (۱۷).

کشی در جای دیگر گوید: ابو عبدالله شاذانی نوشته بود: من از عاصمی شنیدم که می‌گفت: در مسجد کوفه خود شاهد بودم که محمد بن سنان می‌گفت: «هر کس طالب حلِّ مُعْضَلات است به من مراجعه کند، و هر کس در حلال و حرام سؤالی دارد به این شیخ، یعنی صفوان بن یحیی، رجوع نماید» (۱۸).

به نظر می‌رسد مجالس تحدیث در نقاطی غیر از مسجد کوفه نیز منعقد می‌شده است؛ چرا که نجاشی در ترجمه جعفر بن بشیر گوید: «وی از زاهدان و عبادت پیشگان مشایخ حدیثی شیعه است. او شخصی موقوت بود؛ در کوفه مسجدی داشت که تا امروز در محلّه «بجیله» باقی مانده است، به طوری که من و بسیاری از مشایخ شیعه وقتی وارد کوفه می‌شدیم در آن مسجد و دیگر مساجدی که ادای نماز

گردید که این دو سال برای محدثان شیعی و حتی برای برخی از محدثان غیر شیعی، به دوران بسیار پربرکتی تبدیل شود؛ درباره همین دو سال است که بنا به نقلی، ابوحنیفه این واقعیت را نسبت به خودش بر زبان رانده که: «لولا السنتان لهلک النعمان» (۱۵).

این حضور با برکت موجب تربیت بسیاری از محدثان زبردست شیعی در محیط کوفه گردید. یکی از شواهد دال بر این سخن، روایت نجاشی از حسن بن علی بن زیاد و شاء است که به ابن عیسی القمی گفت: «من در این مسجد (مسجد کوفه) نهصد شیخ را درک کردم که همگی می‌گفتند: جعفر بن محمد مرا چنین گفت...» (۱۶) کشی نیز ضمن روایاتی به افاضات حدیثی برخی از شاگردان امام صادق رضی الله عنه در مسجد کوفه اشاره کرده است؛ به عنوان نمونه، وی درباره ابراهیم بن عبدالحمید صنعانی نقل کرده که: او در مسجد کوفه می‌نشست و به ذکر روایاتی که از امام صادق رضی الله عنه شنیده بود می‌پرداخت و از آن حضرت باکنیة ابواسحاق یاد کرده و می‌گفت: «أخبرنی ابواسحاق کذا، قال ابواسحاق کذا، فعل ابواسحاق کذا». کما این که روایان دیگر می‌گفتند: «حدیثی الصادق، سمعت الصادق، حدیثی العالم، قال العالم،

تن را در این کتاب آورده است. (۲۲)  
 از جمله بیوت علمی کوفه که منسوب  
 به امام صادق علیه السلام بوده و از آن حضرت  
 کسب حدیث کرده و به این امر اشتهار  
 یافته‌اند، می‌توان به بیوت زیر اشاره کرد:  
 بیت آل اعیان، بیت آل حیّان تغلبی،  
 بیت بنی عطیة، بیت بنی درّاج و غیر  
 آنان. (۲۳) همین استقبال فراوان شیعیان  
 کوفه از امام صادق علیه السلام بود که موجب  
 گردید منصور عباسی آن جناب را به  
 بغداد فراخواند.

#### تدوین اصول و کتب حدیثی

از جمله ویژگی‌های مهم مکتب حدیثی  
 کوفه، پرداختن محدثان این حوزه به  
 تدوین و کتابت منابع حدیثی ذی قیمتی  
 است که کمّاً و کیفاً قابل توجه است. به  
 جرأت می‌توان مدّعی شد که بخش  
 عمده‌ای از ۶۶۰۰ کتابی که شیخ حرّ  
 عاملی در آخر فائده چهارم از وسائل  
 الشیعه، تدوین آن‌ها را به قدمای شیعه  
 اثنی عشری که معاصر ائمه علیهم السلام بوده‌اند  
 نسبت می‌دهد، توسط محدثان کوفی  
 تدوین گشته است؛ (۲۴) و ثمره همین  
 کتاب‌های مدوّن، پیدایش «اصول اربعمأة»  
 بود. البته این مجموعه‌های مدوّن در ابتدا  
 شکل مجموعه‌های روایی شخصی  
 داشت که یک راوی مجموع مسموعات

در آن ممدوح است نماز می‌گزاردیم. وی در  
 سال ۲۰۸ هـ در منطقه «ابواء» درگذشت. (۱۹)  
 منزل امام صادق علیه السلام در کوفه به هنگام  
 اقامت ایشان در این شهر، محله «بنی  
 عبدالقیس» بود و مردم گروه گروه به  
 محضر آن جناب مشرف می‌شدند، به  
 نحوی که گاه برخی از شیعیان از شدت  
 ازدحام جمعیت موفق به درک محضر آن  
 حضرت نشده و منتظر لحظه مناسب و  
 خلوتی می‌شدند. به عنوان مثال، «محمد  
 بن معروف هلالی» که به قصد تشرّف و  
 کسب فیض از محضر امام صادق علیه السلام به  
 کوفه وارد می‌شود تا سه روز به خاطر  
 کثرت جمعیت توفیقی حاصل نمی‌کند و  
 روز چهارم هنگامی که آن حضرت به  
 قصد زیارت قبر امیرالمؤمنین علیه السلام خارج  
 می‌شود به دنبال آن جناب روان شده و در  
 راه به کسب حدیث می‌پردازد. (۲۰)  
 در میان اصحاب کوفی امام  
 صادق علیه السلام «ابان بن تغلب بن رباح کوفی»  
 را داریم که قریب به سی هزار حدیث از  
 آن حضرت روایت کرده، و نیز «محمد بن  
 مسلم کوفی» که قریب به چهل هزار  
 حدیث از دو امام باقر و صادق علیهم السلام نقل  
 کرده است. (۲۱) چنان که حافظ «ابوالعباس  
 بن عقده همدانی کوفی» (م ۳۳۳ هـ)  
 کتابی درباره اسامی راویان امام صادق علیه السلام  
 تألیف کرده و نام و شرح حال چهار هزار

و رجالی نقل شده، هدایت می‌کردند. (۲۷) البته طبیعی است در نقاطی مثل کوفه، بیش از منطقه‌ای همچون مدینه، نیاز به اخبار علاجیه احساس شود؛ چرا که بعد مسافت، و قلت ارتباط مستقیم محدثان شیعی با امام معصوم علیه السلام و از سوی دیگر، برخورد با مخالفان و بروز دس و جعل و تحریف در اخبار، موجب پیدایش تعداد زیاد اخبار متعارض می‌شد.

#### جریان‌های انحرافی

مکتب حدیثی کوفه در ادامه سیر خود پس از عصر امام صادق علیه السلام شاهد فراز و نشیب‌هایی بوده؛ از جمله آن‌که این حوزه حدیثی یکی از مراکز فعالیت گروه‌های غالی شیعه بوده است. قبلاً به نام ابوالخطاب که رهبر فرقه غالی خطاییه بود، اشاره کردیم. (۲۸) از دیگر جریان‌های انحرافی که در میان برخی محدثان کوفی ظاهر شد گروه «واقفیه» بود که به خصوص در کوفه و توسط «علی بن ابی حمزه بطائنی» و برخی از همفکران وی پدید آمد. اینان از جمله کسانی بودند که برای تأیید مذهب باطل خویش به جعل و تحریف حدیث، اقدام می‌نمودند، ولی روشن‌گری‌های امام رضا علیه السلام و برخی اصحاب خاص آن حضرت همچون «یونس بن عبدالرحمن» و غیر او، موجب

حدیثی خود را یک‌جا جمع کرده بود که بعدها تبویب گشته و شکل منظم‌تری به خود گرفت. (۲۵)

یکی از عوامل گرایش شیعیان، به ویژه محدثان کوفی، به سمت تدوین منابع حدیثی، تأکیدات امام باقر و امام صادق علیه السلام بر کتابت و حفظ احادیث بود. در یک مورد، امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود: «اكتبوا فانکم لاتحفظون حتی تکتبوا» و در روایتی دیگر فرمودند: «القلب یتکل علی الکتابه» و نیز فرمودند: «احتفظوا بکتبکم فانکم سوف تحتاجون الیها». (۲۶)

#### توجه به روایات علاجیه

از دیگر ویژگی‌های مکتب کوفه، توجه محدثان این حوزه به روایات علاجیه بود. این بدان جهت بود که در این حوزه حدیثی، به خاطر عواملی، اختلاف روایان درباره احادیث بالا گرفت و به خاطر بروز جعل و تحریف و خلط در حدیث، و نقل روایات متعارض با یکدیگر، محدثان مبرز شیعی ناچار به مراجعه نزد ائمه علیهم السلام شده و درباره علاج دو یا چند خبر متعارض کسب تکلیف کردند. و لذا امامان شیعه علیهم السلام نیز آنان را ضمن راهنمایی‌هایی که اکنون «به اخبار علاجیه» موسوم است و در منابع اصولی

شد حتی گروندگان اولیه به گروه واقفه نیز رفته رفته از این دیدگاه باز گردند. (۲۹)

پس از انتقال امام جواد علیه السلام به بغداد، و در پی انتقال امامین عسکریین علیهما السلام به سُرّ مَنْ رَأَى - سامرا - هر چند زمینه ملاقات مستقیم محدثان شیعی کوفه با آنان کمتر فراهم بود ولی از خلال روابط مخفی آنان با حضرات معصومین علیهم السلام به ویژه از طریق کانال ارتباطی مخفی وکالت، حدیث کوفیین خود را از آسیب‌های جدی حفظ می نمود.

در طول دوران غیبت صغری نیز شواهدی در دست است که نمایندگان از سوی ناحیه مقدسه در کوفه به فعالیت ارتباطی مشغول بوده‌اند. (۳۰) در دوران فعالیت اخیر مکتب حدیثی کوفه، مهاجرت‌هایی از کوفه به دیگر مناطق صورت گرفت و محدثان کوفی اسباب نشر حدیث کوفیین در دیگر مناطق را فراهم آوردند، که به عنوان نمونه می توان به مهاجرت «ابراهیم بن هاشم کوفی قمی» اشاره کرد که بنا به نقل نجاشی، وی اولین کسی بوده که حدیث کوفیین را در قم نشر داده است. (۳۱)

#### مکتب حدیثی قم

قم به عنوان مرکز دیرپای تشیع در ایران، از اواخر قرن اول هجری به عنوان کانون

حضور شیعیان و علاقمندان به خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قلمداد می شد. روایات اهل بیت علیهم السلام درباره امتیازهای قم و شیعیان مقیم آن، حاکی از جایگاه رفیع این حوزه حدیثی در نزد امامان شیعه علیهم السلام است. تعابیری همچون: «قم بَلَدْنَا و بَلَدَ شِيعَتِنَا»، «اهل قم أنصارنا»، «و ان لنا حرماً و هو بَلَدَةُ قم»، «فی قم شیعتنا و موالینا»، «ان البلایا مدفوعة عن قم و أهلها»، «سلام الله علی اهل قم و رحمة الله علی اهل قم...» و یا «الولاء القمیون لضاع الدین» در میان این روایات به چشم می خورد. (۳۲)

شواهد متعددی حکایت از محبت متقابل قمیین و امامان شیعه علیهم السلام دارد. به عنوان نمونه، عیسی بن عبدالله قمی هنگامی که به محضر امام صادق علیه السلام مشرف شد و عرض ولایت و ارادت کرد، آن حضرت بین دو دیدگان وی را بوسید و فرمود: «تو از ما اهل بیت، می باشی.» و درباره برادرش عمران بن عبدالله قمی، فرمود: «این، نجیبی است از قومی نجیب.» (۳۳)

رفت و آمدهای قمیین به مراکز استقرار ائمه علیهم السلام در مدینه، کوفه، بغداد و سامراء همواره در جریان بوده است و طبیعی است اندوخته‌های فراوان حدیثی از این طریق به این حوزه حدیثی منتقل می شده است.



توجه دیگر محدثان به دانشمندان حوزه حدیثی قم است. به عنوان نمونه محمد بن احمد بن داود قمی در سال ۳۶۰ هـ روایت کتاب مزار و دیگر مصنفاتش را به محمد بن عبدالله بن عبدالرحمن بن سمیع اجازه داد. محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری نیز اجازه نقل کتاب قرب الاسناد پدرش را به ابوعمر و سعید بن عمران صادر نمود. (۳۶)

جایگاه خاص قم، قمیین و حوزه قم موجب آن شده بود که برخی از محدثان دیگر بلاد به این دیار سفر کنند و تا آخر عمر در آنجا زندگی کنند. به عنوان نمونه، از حسین بن سعید اهوازی، و برادرش حسن، و بسیاری از طالبیان می‌توان نام برد.

نام برخی از محدثان قم در غالب اسناد کتاب‌های روایی متقدمین ذکر شده است. این، گویای کثرت نقل حدیث توسط آنان و تبخّرشان در این فنّ است. از جمله این افراد، «ابن ابی جیّد قمی» است. (۳۷)

درباره تألیفات برخی از محدثان مبرز قم، ارقام حیرت‌آوری نقل شده است. شیخ صدوق آمار تألیفات پدرش، علی بن بابویه قمی، را قریب به یکصد اثر ذکر می‌کند. (۳۸) این در حالی است که آمار تألیفات روایی خود وی را حدود سیصد

حوزه حدیثی قم، محدثان و فقهای آن، به خصوص در قرن سوم و چهارم، نقش مرجعیت علمی برای دیگر محدثان شیعی داشته‌اند. امام رضا علیه السلام علی بن سبیب را که از آن حضرت پرسیده بود: «به هنگام عدم دسترسی به شما معالم دین خود را از چه کسی فراگیرم؟» پاسخ فرمود: «از زکریّا بن آدم قمی که امین در امور دین و دنیا است». و در پاسخ عبدالعزیز بن مهندی، وی را به مراجعه نزد یونس بن عبدالرحمن قمی راهنمایی فرمود. (۳۴)

تبخّر محدثان قم در فنّ حدیث موجب گردید که آنان مرجع مطمئنی در تصحیح کتب و جوامع حدیثی باشند. به عنوان مثال، سومین سفیر ناحیه مقدسه، حسین بن روح نوبختی، کتابی را که از نظر اعتبارات مشکوک بود برای نظردهی به نزد محدثان حوزه قم ارسال نمود. (۳۵)

محدثان قم به عنوان مشایخ حدیث، نقش استادی برای برخی از شخصیت‌های مبرز علمی شیعه ایفا کرده‌اند. ابوعمر و کثیسی نزد محمد بن قولویه قمی و شیخ مفید نزد جعفر بن محمد بن قولویه قمی و در نزد شیخ صدوق تلمذ کرده‌اند.

از برخی محدثان برجسته قم اجازه‌های حدیثی بر جای مانده که نشان

عقل و اجتهاد در فهم و نقّادی معنای احادیث است. محدّثان مکتب قم علاقه‌ای به تحلیل - به خصوص مسائل کلامی - بر اساس مبانی مستخّذ از عقل نشان نمی‌دادند؛ به عنوان نمونه، شیخ صدوق، که به اعتباری نماینده قدرتمند فکری مکتب قم محسوب می‌شود، یک کتاب کلامی به معنای مصطلح ندارد و آنچه هست مجموعه‌ای از احادیث در زمینه اعتقادات است.

«نصّ گرای» یا گرایش «اهل الحدیث» در مکتب قم، در عصر غیبت صفری و پس از آن، دنباله‌رو و استمرار گرایش سنت‌گرایی دوره حضور ائمه علیهم‌السلام بوده است، و همت خود را بر جمع‌آوری احادیث و ضبط و حفظ آن مصروف می‌داشت. هواداران این مکتب، با اجتهاد و کوشش فکری بر اساس استنباط تعقلی، میانه‌ای نداشتند و حتی استدلال‌های عقلی و کلامی را که برای تقویت مذهب و در حمایت از نگرانه‌های شیعی به کار می‌رفت محکوم می‌نمودند. <sup>(۴۱)</sup> درست، حالتی که در میان پیروان مکتب اهل الحدیث سنّی وجود داشت، به عنوان مثال، احمد بن حنبل، حتی از آن قسم کلام که در دفاع از اسلام به کار رود نیز نهی می‌نمود. <sup>(۴۲)</sup>

نصّ گرای یا محور ساختن حدیث از

اثر نقل کرده‌اند! <sup>(۳۹)</sup> جالب آن‌که یکی از تألیفات وی، از نظر وسعت و حجم، شبیه بحارالانوار، و موسوم به «مدینه العلم» بوده که متأسفانه مفقود شده است! <sup>(۴۰)</sup>

روابط مستقابل حدیثی میان قم و بسیاری از مناطق عالم اسلامی در طول قرن دوّم، سوّم و چهارم برقرار بوده است که از خلال تأمل در اسناد روایات قمیّین و از منابع رجالی قابل وصول است و ما به اهمّ آن‌ها اشاره می‌کنیم: مدینه، مکه، کوفه، بصره، بغداد، سامراء، واسط، موصل، شام و دمشق، انبار، اهواز، شیراز، کاشان، آوه، ری، قزوین، اصفهان، همدان، نهاوند، سجستان، زنجان، قرمیسین، طبرستان، تفلیس، نیشابور، مرو، بلخ و ایلاق، بخارا، هرات، سمرقندوکش و فاریاب.

### مبانی مکتب حدیثی قم

در این جا به دو مشخصه اصلی حاکم بر مکتب حدیثی قم اشاره کرده و توضیح می‌دهیم:

#### ۱- نصّ‌گرایی و پرهیز از اجتهاد و

##### عقل‌گرایی

یکی از مشخصه‌های اصلی مکتب حدیثی قم، گرایش شدید به عمل بر طبق ظاهر احادیث و پرهیز از دخالت دادن

قمیین، که نزد برخی از آنان همچون علی بن ابراهیم قمی تلمذ نموده بود)، محمد بن حسن بن ولید قمی (م ۳۴۳) و محمد بن علی بن بابویه قمی - صدوق (م ۳۸۱) از این گروه بوده‌اند.

ب- گروه دوّم، طرفدار پیروی بی‌قید و شرط از احادیث بوده و با مبانی اصول فقه و قواعد جرح و تعدیل حدیثی، یک سر بیگانه، و از قوانین استدلال و آداب بحث به کلی بی‌اطلاع بوده‌اند. تمایلات افسراطی این گروه در جانبداری از احادیث، هم‌تراز گرایش افسراطی «حشویه» در مذهب سنی بود که از گرایش اصحاب الحدیث در همان مذهب، افسراطی‌تر، انحرافی‌تر و خشک‌تر بود. هر چند، در تألیفات متکلمان شیعی قرن‌های چهارم و پنجم و ششم، اصطلاحاتی از قبیل «حشویه» و «مقلده» در کنار اصطلاحاتی چون اصحاب الحدیث و اخباریه، بر تمامی هواداران گرایش محدثان در این دوره اطلاق شده است. در کتاب‌های علم رجال از برخی از فقهای این مکتب و گرایش آنان صریحاً یاد شده است؛ مانند ابوالحسین الثّاشی و علی بن عبدالله بن وصیف (م ۳۶۶) که گفته‌اند در فقه به روش اهل ظاهر سخن می‌گفت. لیکن به خاطر عدم وجود استدلال و مبنای اجتهادی در این مکتب

سوی فقها و محدثان مکتب قم دارای شکلی متعادل و میانه بود؛ زیرا به گفته برخی محققان و محدثان شیعه دو گروه بودند. ذیلاً به معرفی این دو گروه می‌پردازیم:

الف - در نصرگرایی قمیین، روایات با اصول درست علم رجال و علم حدیث نقّادی می‌شد. آنان هر روایتی را با هر کیفیت و وضعی نمی‌پذیرفتند و بسر روایات وارده در مسائل فقهی احاطه و اطلاع کافی داشتند و چه بسا ضوابط و قواعد اصول فقه را در مورد حالات مختلف ادله، ولو به صورت ساده آن می‌دانستند، و حتی قسمتی از این ضوابط را که در روایات راهنمایی شده است عملاً به کار می‌بستند، با این همه به رعایت شیوه محافظه‌کارانه و سنت‌گرایی خود هرگز به فکر جدا کردن فقه از حدیث و تدوین و ترتیب کتاب‌های فقهی مستقل برنیامدند و از نوشتن مطالب فقهی با عبارات‌هایی جز نصّ عبارات روایت‌های مذهبی هراس و وحشت داشتند. نوشته‌های فقهی این گروه از محدثان، مجموعه‌ای از متون روایات بود که به ترتیب موضوعی دسته‌بندی شده و گاه اسانید روایات نیز حذف گردیده بود. محدثان میرزی چون محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹)، و از محدثان مرتبط با

۲- دیدگاه خاص نسبت به غلو و غلات در بررسی نحله‌های فکری موجود در عصر ائمه علیهم‌السلام به سه اصطلاح معروف «غلات»، «مفوضه» و «مقصره» برمی‌خوریم که در تقابل با یکدیگر بوده‌اند. مفوضه - به خصوص غلات - گروهی بودند با چهره‌ نه چندان مطلوب، که از سوی اصحاب ائمه علیهم‌السلام متهم به عقاید غلوآمیز نسبت به ذوات مقدسه معصومین علیهم‌السلام و برخی ویژگی‌هایشان همچون آگاهی به علم غیب، عصمت در معنای عالی آن و ... می‌شده‌اند. مفوضه نیز در واکنش به این اتهام (غلو)، مخالفین خود را به تقصید درباره ائمه علیهم‌السلام متهم ساخته و لقب «مقصره» را بر آنان اطلاق می‌کردند.

این تقابل و کشمکش در طول قرن دوم (به خصوص از نیمه دوم آن) و قرن سوم تا پایان قرن چهارم برقرار بود. از جمله کسانی که همواره در معرض حملات مفوضه قرار داشته و لقب «موهن» و «مقصره» را از آنان دریافت می‌کردند، علما و محدثان حوزه علمی و حدیثی قم بودند.

در مقابل، دانشمندان و راویان حدیث مدرسه قم نیز، که در آن دوره مرکز اصلی و عمده علمی شیعیان بود، به شدت نسبت به بسط و رخنه افکار و آثار مفوضه

و نبودن هیچ‌گونه فکر نو و تازه‌ای در میان آنان، آراء و نظرات فقهی هواداران این روش که چیزی جز مفاد احادیث مذهبی نبوده ارزش فقهی مستقل نیافته و در متون مأخذ بدان اعتنا نشده است. ولی نظرات کلینی و صدوق از گروه اول، در منابع فقهی نقل می‌شود. (۴۳)

مکتب اهل الحدیث، که نخست در دوره حضور، یکی از دو گرایش رایج در جامعه علمی شیعه بود، در روزگار غیبت صغری، اندک اندک بر مراکز علمی و محیط فکری شیعه چیره گردید و گرایش عقلی، کلامی و فقهی را که بر اساس اجتهاد و استدلال متکی بود، بالکل مغلوب ساخت. مرکز علمی قم که در آن هنگام بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مجمع مذهبی شیعی بود به طور کامل در اختیار این مکتب قرار داشت و فقهای قمیین همگی از محدثان، و مخالف با استدلال و اجتهاد و تفکر عقلانی در فهم و نقادی معنای احادیث بودند. اکثریت قاطع فقهای شیعه در عصر غیبت صغری (۲۶۰ - ۳۳۹ هـ) جزو پیروان این مکتب قرار داشته‌اند. (۴۴) البته در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، با کوشش و تلاش شیخ مفید و شاگردش شریف مرتضی، مکتب نص‌گرای قم جای خود را به مکتب عقل‌گرای بغداد داد.

او در نهایت از گروه مفوضه بوده است و نه از غلات تندرو که مذاهب مستقل به خود داشتند. این داستان نشان می‌دهد که شیعیان قم در آن زمان، فرقی میان دو مفهوم غلو و تفویض و میان دو گروه غلات و مفوضه نمی‌گذاشتند، و معتقد بودند تمام کسانی که ائمه علیهم‌السلام را موجودات فوق بشری بدانند مسلمان و اهل صوم و صلوة و سایر عبادات نیستند. به این دلیل، چون آن مرد را مشتغل به نماز یافتند نتیجه گرفتند که اتهام غلو او بی‌اساس بوده است. چه، آن با نماز خواندن قابل جمع نیست.

گفته شد که مفوضه، قمیین را به تقصیر نسبت به ائمه علیهم‌السلام متهم می‌ساختند و این کشمکش تا پایان قرن چهارم ادامه داشت. اتهام یاد شده به قمیین، شیخ صدوق، بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین فارغ‌التحصیل و نماینده مدرسه قم را که در اواسط و نیمه دوم قرن چهارم می‌زیست، به شدت خشمگین ساخت. در رساله اعتقادات، که او در تشریح اجمالی مواضع کلامی شیعه نوشت، پس از تأکید بر این‌که از نظر شیعه، غلات و مفوضه کافر بوده و از همه فرقه‌های دیگر کفر و ضلال برترند، می‌گوید: «نشانه و مشخصه غلات و نظائر آنها این است که آنان، علما و مشایخ قم را به

عکس‌العمل نشان می‌دادند و با تمام قوا می‌کوشیدند جلوی سیل عظیم ادبیات غلات را که به سرعت گسترش می‌یافت، بگیرند. از این رو، تصمیم گرفتند که هر کس را که به ائمه علیهم‌السلام نسبت امور فوق بشری بدهد به عنوان غالی معرفی کنند، و چنین کسانی را از شهر خود اخراج کنند. افراد متعددی از راویان حدیث، به خاطر آن‌که آن‌گونه مطالب را روایت کرده بودند در نیمه اول قرن سوم (در عصر احمد بن محمد بن عیسی الاشعری القمی) از قم اخراج شدند.

بنا به گزارشی مردم قم یک بار کوشیدند یک راوی حدیث شهر خود در قرن سوم هجری را که متهم به داشتن اعتقادات غلوآمیز و هواداری از چنان افکاری بود، به قتل برسانند ولی چون دیدند او نماز می‌خواند از این کار خودداری کردند.<sup>(۴۵)</sup> این راوی، «ابوجعفر محمد بن اورمه القمی» بود که نجاشی کتابی در رد غلات به او نسبت داده است، که شاید به خاطر همان سر و صداها و در همان بحبوحه برای تبرئه خود از اتهام مزبور تألیف کرده بود. با این همه، در یکی از آثار منسوب به او، گرایش‌های باطنی‌گری و برخی مطالب از آن دست دیده شده است.<sup>(۴۶)</sup> به هر تقدیر، چنین به نظر می‌رسد که

تقصیر متهّم می‌کنند» (۴۷)

البته برخورد قمیّین با غلات، نتیجه طبیعی رشد این جریان در قرن سوّم بود. با وجود شدت برخورد ائمه علیهم‌السلام با غلات، اوضاع در قرن سوّم هجری به غالیان فرصت داد تا زمینه مساعدتری در جامعه شیعه پیدا کرده و در صفوف آنان رخنه کنند. هر چند این موضوع، در مورد نزدیکان و صحابه ائمه علیهم‌السلام که به آنان راه داشته و اصول عقاید را از آنان فرا می‌گرفتند، و در مورد علمای مرکز علمی قم، که از نظر داشتن دانش مذهبی در سطح والایی قرار داشتند صادق نبود. قبلاً اشاره کردیم که تلاش محدثان و دانشمندان حوزه قم برای نفی صفات فوق بشری از ائمه علیهم‌السلام و ممانعت از نسبت دادن الوهیت و ربوبیت و صفات خدایی به آنان بود. این، می‌تواند مبرّر و موجهی برای اقدامات آنان علیه غلات یا متهّمین به غلو و هم‌چنین اخذ برخی عقاید خاص دربارۀ ائمه علیهم‌السلام تلقی شود؛ عقایدی که بعضی از آن‌ها، امروزه در کلام شیعی پذیرفته نیست و ضدّ آن، از ضروریات این مذهب محسوب می‌شود. به عنوان مثال، اسناد علم غیب داشتن به ائمه علیهم‌السلام امروزه نه تنها مردود نیست، بلکه ما معتقدیم امامان شیعه علیهم‌السلام هر گاه می‌خواستند می‌توانستند به اذن الهی و

ارادۀ او، آگاه به غیب شوند. یا آن‌که اسناد سهو به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در نماز یا برخی از جزئیات زندگی، گرچه مورد اعتقاد شیخ صدوق و استادش ابن ولید بوده، (۴۸) ولی امروزه پذیرفته نیست. این اعتقاد صدوق و استادش نیز ناشی از روح اخباری‌گری آنان است. چراکه سهو النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از مضمون برخی روایات قابل استنباط بوده است.

برخی عقاید خاص دیگر در زمینه عالم ذرّ و آفرینش ارواح، مسئله عدد و رؤیت، حجّیت خبر واحد و ارادۀ الهی در مکتب قم وجود داشته (۴۹) که با منش عقل‌گرایانه سردمداران مکتب بغداد، یعنی مفید و مرتضی سازگاری نداشته است. مهم‌ترین منابعی که ما را به این تقابل فکری رهنمون می‌سازد کتاب «الاعتقادات» از شیخ صدوق، و «تصحیح الاعتقاد» از شیخ مفید است.

### جمع‌بندی

مکتب حدیثی قم که سابقه آن به نیمه اوّل قرن دوّم هجری باز می‌گردد، رفته رفته از نظر تعداد محدثان و کیفیت احادیث منقول توسط آنان رو به رشد نهاد و در قرن سوّم (به خصوص نیمه دوّم آن) و در قرن چهارم، اوج فعالیت و نشاط خود را سپری ساخت. اخباری‌گری یا نصّ‌گرایی

وارد بغداد شدند، ابتدا در کوفه می‌زیستند، از این‌رو، مکتب حدیثی بغداد نیز همچون قم و ری از آبخور مکتب کوفه سیراب شده است. این‌که شیعیان به چه دلیل بدان سوی روانه شده و در نتیجه، موجب پدید آمدن این حوزه جدید حدیثی گشته‌اند، به اعتقاد برخی محققان<sup>(۵۱)</sup> ناشی از چند عامل بوده است:

نخست آن‌که، با تأسیس بغداد و آباد شدن آن به عنوان پایتخت عباسیان، و شروع حرکت ترجمه متون بیگانه به زبان عربی، عده‌ای از دانشمندان اسلامی در بغداد گرد هم آمدند و طبعاً شیعیان نیز از این فرصت برای طرح معارف شیعی بهره جستند.<sup>(۵۲)</sup>

دیگر آن‌که، در این زمان انتصاب برخی از شیعیان به سمت‌هایی از جمله وزارت و دبیری بی‌تأثیر نبود و طبیعتاً در رشد دامنه حدیث شیعی در بغداد نقش خوبی داشت. نجاشی در شرح حال فضل بن سلیمان، معروف به کاتب بغدادی، گفته است: «او در زمان منصور و مهدی عباسی، حساب خراج و مالیات‌ها را می‌نوشت و از راویان امام ششم و هفتم علیه السلام بود».<sup>(۵۳)</sup> علی بن یقظین نیز تا پست وزارت، ارتقاء یافت و توانست با سلاح تقیه، جز در چهار سال آخر عمر

و هم‌چنین پرهیز شدید از غلو و طرد غلات از نیمه اول قرن سوم به بعد در این حوزه حدیثی رایج بود. در عصر غیبت صغری و نیمه اول قرن چهارم، اهمیت و اشتها این حوزه حدیثی بدان حد رسید که به مرجع مطمئنی برای تصحیح احادیث و کتاب‌های حدیثی، حتی در نزد سفیران ناحیه مقدسه، تبدیل گردید.

سرانجام افراط برخی از محدثان قم در تأکید به نص‌گرایی سبب گردید که بزرگان مکتب حدیث شیعه در بغداد، همچون شیخ مفید و سیدمرتضی، به مقابله جدی با آن برخیزند و این امر به پیروزی مکتب بغداد در ابتدای قرن پنجم هجری انجامید.

#### مکتب حدیثی بغداد

##### پیدایش و گسترش این مکتب

شروع به کار این حوزه حدیثی را نیز می‌توان همچون برخی از حوزه‌های حدیثی یاد شده، به اواسط قرن دوم هجری مربوط دانست. از زمانی که منصور، خلیفه عباسی، پایتخت خود را با تأسیس بغداد، از کوفه بدان‌جا منتقل نمود<sup>(۵۴)</sup> و گروه‌هایی از شیعیان، به علل مختلف راهی بغداد شدند و در آن سکنا گزیدند، حدیث شیعی نیز به این ناحیه راه یافت. بخش عمده‌ای از این شیعیان که

خود، این مقام را حفظ نماید؛ و در آن سال بود که بر اثر سعایت بدخواهان، همچون مولای خود، امام موسی بن جعفر علیه السلام به زندان افتاد. (۵۴)

یکی دیگر از دلایل مهم رشد حوزه حدیثی شیعه در بغداد و مهاجرت شیعیان به این منطقه، جلب و احضار تنی چند از امامان بزرگوار شیعه به این شهر، از سوی حکام عباسی بود. این امر که در اواخر قرن دوم و نیمه اول قرن سوم هجری اتفاق افتاد، موجب شد که با مهاجرت و اسکان عده‌ای از شیعیان به بغداد، برخی از محلات این شهر رنگ شیعی به خود گرفته و به مرکز تجمع و تحرک شیعیان در برابر مخالفان تبدیل شود؛ به عنوان نمونه، می‌توان به «محلّه کرخ» بغداد اشاره نمود؛ این نقطه بارانداز شهر بغداد و در قسمتی خارج از شهر واقع بوده است. (۵۵)

#### رشد فزاینده محدثان بغداد

رشد فزاینده حضور محدثان شیعی در بغداد را می‌توان با تأملی در فهرست راویان ائمه علیهم السلام مورد تأیید قرار داد. از عصر امام ششم علیه السلام به بعد، مقارن با تأسیس بغداد، در پی اسامی تعدادی از راویان، به لقب «بغدادی» برمی‌خوریم. در عصر امام کاظم علیه السلام که آن حضرت

برای چند سال در این شهر محبوس گشت، تعداد زیادی از راویان برجسته شیعه در بغداد گرد آمدند که به عنوان نمونه می‌توان به محمد بن ابی عمیر، عبدالرحمن بن الحجاج، یونس بن عبدالرحمن، سعید بن جناح، سندی بن الربیع، عیسی بن جوهری، نصر بن سويد، یعقوب بن یزید، و هشام بن الحکم اشاره نمود؛ (۵۶) که از این میان، یونس بن عبدالرحمن و محمد بن ابی عمیر در شمار اصحاب اجماعند. (۵۷) این دو تن از جمله راویان از امام هفتم و هشتم علیهم السلام هستند و دارای تألیفات بسیار بوده‌اند. به عنوان نمونه، ابن ابی عمیر علاوه بر تألیفات شخصی، نزدیک به صد اصل از اصول روایی شیعه را نیز حدیث کرده است. (۵۸) از آن‌جا که امام جواد علیه السلام نیز مدتی در بغداد به سر برده (۵۹) و قبر مطهر آن جناب در کاظمین، در نزدیکی بغداد است، بهترین گواه بر این امر است، حوزه حدیث شیعی در بغداد در عصر آن حضرت، که اوایل قرن سوم بود، از رشد و بالندگی خوبی برخوردار گردید. از جمله نشانه‌های حضور گسترده فقها و محدثان شیعه در این عصر در بغداد، روایت مسعودی است مبنی بر این‌که پس از شهادت امام رضا علیه السلام که امام جواد علیه السلام تنها هفت سال داشت و همین امر موجب



در قرن سوّم و چهارم هجری، به خلاف حاکمیت سیاسی و اجتماعی اهل سنت در بغداد، محله کرخ به عنوان مهم‌ترین مرکز سکونت شیعیان، به فعالیت خود ادامه می‌داد؛ و برخی از بزرگان شیعه ریاست حوزه حدیث و فقه شیعی را در این محله به عهده داشتند. به عنوان نمونه، نجاشی در شرح حال محمد بن احمد بن اسحاق بن رباط کوفی می‌نویسد: «او در بغداد ساکن شد و منزلت در آنجا بالا گرفت و شخصی موثق و فقیه بود و عقیده‌ای سالم داشت ... ریاست و پیشوایی شیعیان در کرخ به او رسید.»<sup>(۶۳)</sup> انتقال امام هادی علیه السلام و سپس امام عسکری علیه السلام به سامراء، از دیگر عوامل استمرار پویایی مکتب حدیثی شیعه در بغداد در نیمه اول قرن سوّم هجری بود؛<sup>(۶۴)</sup> چرا که با حضور امام معصوم در عراق (هر چند در شهری به غیر از بغداد) زمینه تماس شیعیان با امام خویش بیشتر فراهم گشت. این دو امام هم‌ام به صورت تحت نظر، در پادگان نظامی نگهدای می‌شدند، ولی ارتباط مخفی آنان با شیعیان، به خصوص از طریق شبکه ارتباطی وکالت و از طریق وکلای مبرزشان در سامراء و بغداد، ادامه ارتباط شیعیان با آن‌ها را میسر می‌ساخت.<sup>(۶۵)</sup>

بروز تردیدها و تشکیکاتی در میان شیعیان نسبت به قبول امامت آن جناب شده بود، تعدادی از بزرگان شیعه که در میانشان ریّان ابن صلت قمی، صفوان بن یحیی کوفی، محمد بن حکیم خثعمی، و عبدالرحمن بن حجاج بغدادی با جماعتی دیگر در خانه عبدالرحمن بن حجاج، که در برکه زلول واقع بود، گرد آمدند و تصمیم بر آن گرفتند که به مدینه رفته و از نزدیک با آن حضرت ملاقات نمایند؛ و سرانجام قریب به هشتاد تن از چهره‌های برجسته شیعه راهی مدینه شده و ضمن ملاقات با امام جواد علیه السلام به صدق امامت وی یقین حاصل نمودند.<sup>(۶۰)</sup> از این روایت، اولاً کثرت حضور محدثان شیعه در بغداد در این زمان، قابل استفاده است؛ و ثانیاً حضور افراد مبرز شیعیان همچون عبدالرحمن بن حجاج، که نماینده وکیل امام ششم و امام هفتم علیه السلام در عراق بوده است.<sup>(۶۱)</sup>

حضور او در بغداد و مرکزیت خانه وی برای تجمع شیعیان، و هم‌چنین رجوع صفوان بن یحیی کوفی (که از استوانه‌های شیعه محسوب می‌شد و وکیل امام هشتم و نهم علیه السلام، در این منطقه بود)<sup>(۶۲)</sup> به بغداد برای کسب آگاهی درباره امام نهم علیه السلام از نشانه‌های اهمیت حوزه حدیثی بغداد در نیمه اول قرن سوّم است.

در بغداد گردید و آن، پیروزی سلسله آل بویه و تسلط معزالدوله دیلمی بر بغداد بود. (۶۹) با پیروزی این تحول، دانش و حکومت دست به دست هم داده و در خدمت به مذهب اهل بیت علیهم‌السلام شمشیر و قلم به همیاری یکدیگر درآمدند و دانشمندان برجسته به همراه سلاطین آل بویه به رواج و تقویت تشیع روی آوردند؛ و در این زمان، تدریس فقه جعفری و علم کلام و علوم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دیگر فرقه‌های اسلامی در بغداد تمرکز یافت؛ و رجالی انگشت شمار از علمای شیعه در این نقطه ظهور کردند همچون: ابن قولویه، شیخ مفید، شریف رضی، شریف مرتضی و شیخ طوسی. اینان به جز کسانی هستند که در اواخر عصر ائمه علیهم‌السلام و نواب اربعه می‌زیستند؛ هم چنین دانشورانی مانند کلینی و صدوق، که بخش عمده‌ای از دوران تحصیل و تدریس خود را در بغداد گذراندند. (۷۰)

آنچه گذشت، تا حدودی تصویر حوزه حدیثی بغداد در قرن چهارم را به دست می‌دهد؛ و شواهد فراوانی مؤید آن است. پدید آورندگان کتب اربعه شیعه، هر یک به نحوی با حوزه بغداد مرتبط بوده‌اند. کلینی، کافی را در بغداد بر شاگردانش، از جمله ابو غالب زراری،

مرکز شبکه ارتباطی یاد شده، با شروع غیبت صغری در سال ۲۶۰ هجری، عملاً به بغداد منتقل شد. (۶۶) هر چند خود امام عصر علیه‌السلام در سامراء می‌زیست و برای مدتی نیز به مدینه هجرت فرمود، ولی سفرای چهارگانه ایشان در بغداد می‌زیستند و مرکز رهبری وکلای دیگر نقاط شیعی نیز بغداد بود. این‌که چرا بغداد به جای سامراء به عرصه حضور رهبری سازمان وکالت تبدیل گشت بحثی دیگر را می‌طلبد، (۶۷) ولی تردیدی نیست که این امر به رشد و پویایی حدیث شیعی در طول قریب به ۷۰ سال دوره غیبت صغری، کمک شایانی کرده است.

در طول این مدت، و به خصوص در عصر فعالیت سفیر دوّم و سوّم، سؤال‌های بسیاری از سوی شیعیان، از طریق سفرای امام محضر شریف امام عصر علیه‌السلام عرضه شد و پاسخ آن‌ها به صورت توقیعات و مکتوبات به شیعیان واصل می‌شد و بغداد به صحنه خلق مجموعه‌هایی از احادیث المهدی علیه‌السلام تبدیل گشت. (۶۸)

#### مکتب بغداد در قرن چهارم

در اوایل قرن چهارم، عامل مهم دیگری موجب رشد و ترقی حوزه حدیث شیعی

### عقل‌گرایی در مکتب بغداد

در باره گرایش‌های موجود در حوزه حدیثی بغداد، می‌توان چنین استظهار نمود که با توجه به وجود درگیری‌های فکری بین شیعیان و مخالفانشان در بغداد و تأثیرپذیری حوزه حدیثی بغداد از کوفه، نوعی عقل‌گرایی در قرن دوم و سوم در این حوزه حدیثی پیدا شده بود. علاوه بر این، وجود متکلمانی از خاندان نوبختی همچون ابوسهل نوبختی و غیر او در بغداد،<sup>(۷۵)</sup> از دیگر نشانه‌های گرایش‌های عقلی و کلامی در حوزه حدیثی شیعه در بغداد است. وجود چنین زمینه‌هایی بود که سرانجام موجب شد در قرن چهارم، گرایش‌های بارز عقل‌گرایی و اجتهاد در احادیث فقهی در حوزه بغداد به روشنی ظاهر شود و حرکتی که «ابن ابی عقیل عمّانی» در ثلث اول این قرن آغاز کرد با حرکت «ابن جنید» پی‌گیری شود و سپس با تلاش‌های شیخ مفید و سیدمرتضی در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، به اوج خود برسد؛ به نحوی که در انتهای قرن چهارم هجری حوزه حدیثی بغداد کاملاً دارای مشرب عقل‌گرایی شد و در مقابل حوزه حدیث‌گرای قم قرار گرفت.

عرضه نمود.<sup>(۷۱)</sup> و در همین شهر نیز رحلت نمود و در «باب الکوفه» بغداد مدفون گشت.<sup>(۷۲)</sup> صدوق نیز در سال ۳۵۵ هجری، به بغداد آمد و از مشایخ این دیار اخذ حدیث نمود و مشایخ آن دیار نیز مستقیماً از او کسب حدیث کردند.<sup>(۷۳)</sup>

### مکتب بغداد در عصر شیخ طوسی

شیخ طوسی نیز در سال ۴۰۸ هجری به بغداد پا گذاشت و تا سال ۴۴۸ هجری که مجبور به مهاجرت به شهر نجف گردید در مقام شاگرد، شیخ حدیث و رئیس حوزه، در آنجا به فعالیت مشغول بود. در این مدت، درگیری‌های سختی بین شیعیان و سُنیان بغداد رخ داد و سرانجام در آخرین نوبت (به سال ۴۴۸) هجری که کتاب‌خانه و حوزه درسی شیخ طوسی مورد هجوم و آتش‌سوزی قرار گرفت و شیخ طوسی مجبور به مهاجرت گردید،<sup>(۷۴)</sup> حوزه حدیثی بغداد نیز عملاً آن پویایی و تحرک سابق را از دست داد، هر چند از این پس خالی از محدثان و ذکر حدیث شیعی نگشت.

پی‌نوشت‌ها .....

۱. ر.ک. به: براقی، تاریخ نکوفه، ص ۳۹۵ - ۳۸۲؛ محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۵ به بعد؛ محمد مهدی آصفی، تاریخ فقه الشیعه، در مقدمه شرح اللمعة الدمشقیة، ص ۳۲.
۲. ر.ک. به: فضلی، پیشین: ۱۴۳۵؛ هاشم معروف الحسنی، پیشین، ص ۹ - ۵۸ بنا به گفته مؤلف، اولین کسی که طریق رأی را پی‌مورد عمر بن خطاب بود و این مطلب از تأمل در مکتوب تاریخی وی به ابوموسی اشعری ظاهر می‌شود که به او گفت: «اعرف الاشباه و النظائر و قش الأمور بعضها ببعض!»
۳. علاوه بر منابع پیشین ر.ک. به: به منابع القطان، التشريع و الفقه فی الاسلام تاریخاً و منهجاً، ص ۲۷۱ - ۲۷۲؛ عمر سلیمان الاشقر، تاریخ الفقه الاسلامی، ص ۳ - ۸۲؛ عبدالهادی فضلی، «الشیخ المفید مؤسس المدرسة الاصولیة»، المقالات و الرسائل، کنگره بین‌المللی شیخ مفید، ش ۸.
۴. ر.ک. به: جمله امام صادق علیه السلام به ابوحنیفه که فرمودند: «اول من قاس ایلیس»، و همچنین به جمله آن حضرت به ابان بن تغلب که «السنة اذا قیست محق الدین» (اسد حیدر، ج ۱، ص ۳۱۶ / صدوق؛ من لایحضره الفقیه، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۴ ق، ج ۴، ص ۱۱۸ ح ۵۲۳۹).
۵. همان.
۶. از جمله وکلای حاضر در کوفه می‌توان از عبدالرحمن بن الحجاج و علی بن ابی حمزة بطائنی و زیاد قندی و حیّان سراج و ایوب بن نوح بن درّاج و عاصمی، نام برد. (رجوع شود به طوسی، کتاب الغیبة، بیروت، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۲ و ۲۱۰ و ۲۱۳ و کشی، همان، ص ۴۳۱ ح ۸۰۸ و ص ۴۵۹ ح ۸۷۱ و ص ۵۱۳ ح ۹۹۲ و نجاشی، همان، ص ۷۴).
۷. کشی، همان، ص ۳۲۷ ح ۵۹۲.
۸. محمد ابراهیم جنّانی، همان، ص ۲۵۲.
۹. درباره برخی از موارد برخوردار و مناظره مؤمن الطاق با مخالفان همچون ابوحنیفه و ضحاک الشاری، رجوع شود به کشی، همان، ص ۱۸۷ ح ۳۳۰، و ص ۱۸۹ ح ۳۳۲ و ص ۲۵۵ تا ۲۸۰ رقم‌های ۴۷۵ تا ۵۰۰.
۱۰. کشی، همان، ص ۲۶۶ ح ۴۷۹.
۱۱. در این دوره، قواعد خاصی برای استنباط و اجتهاد از سوی ائمه علیهم السلام وضع شد که از میان آن‌ها می‌توان به استصحاب، برائت، تخبیر، احتیاط، قاعده طهارت، حلیت، ید، اباحه، و غیر آنها اشاره کرد. (ر.ک. به: محمد ابراهیم جنّانی، همان، ص ۲۵۳ / ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهیة، تهران، نشر کتابخانه صدر، ۱۳۸۲ ق، ج ۲، ص ۱۲۰ و ۱۰ و ۷۶ و ج ۳، ص ۸ و ۱۳۹ و ۱۶۹).
۱۲. ر.ک. به: ابوغالب احمد بن محمد زراری، رساله ابی غالب الزراری الی ابنه فی ذکر آل اعین، به تصحیح سید محمد رضا حسینی جلالی، قم، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۵۲ (نقل از مجید معارف، همان، ص ۳۵۹).
۱۳. کشی از زید شحّام نقل کرده که گفته: «ما جماعتی از اهل کوفه به محضر اباعبدالله علیه السلام مشرف شدیم که جعفر بن عقیان طایبی بر آن حضرت وارد شد. (کشی، همان، ص ۲۸۹ ح ۵۰۸).
۱۴. طوسی، رجال الطوسی، ص ۲۳۶ - ۲۴۰.
۱۵. ر.ک. به: اسد حیدر، همان، ص ۳۱۸؛ البته یافتن ابن جمله در منابع کهن نیاز به تتبع بیش‌تری دارد.
۱۶. نجاشی، همان، ص ۲۸.
۱۷. کشی، همان، ص ۴۴۶ ح ۸۳۹.
۱۸. همان، ص ۵۰۸ ح ۹۸۱.
۱۹. نجاشی، همان، ص ۸۶.
۲۰. همان، ص ۲۵۷.
۲۱. کشی، همان، ص ۱۶۳ ح ۲۷۶.
۲۲. براقی، تاریخ الکوفه، ص ۴۰۸.
۲۳. ر.ک. به: آصفی، محمد مهدی، تاریخ فقه الشیعه،

- مقدمه شرح اللمعة الدمشقية، ط ۲، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۳۳.
۲۴. محمد بن الحسن الحرّ العاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۴۹.
۲۵. ر.ک. به: همان، ص ۴۱ - ۴۲.
۲۶. کلینی، همان، ج ۱، ص ۵۲.
۲۷. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۷۵.
۲۸. ر.ک. به: سیدحسین مدرسی طباطبائی، «مکتب در فرایند تکامل»، ترجمه هاشم ایزدپناه، ایالات متّحده، نیوجرسی، نشر داروین، ۱۳۷۴ ش، ص ۴۸ به بعد.
۲۹. ر.ک. طوسی، کتاب الغیبة، ج ۸، ص ۴۳ / مجلسی، همان، ج ۴۹، ص ۲۵ ح ۴۱.
۳۰. دو تن از رابطین و وکلای ناحیه مقدّسه در کوفه، بنا به استظهار برخی محققان، عبارت بودند از ابوجعفر زجوجی و احمد بن محمد بن سلیمان رازی؛ و واسطه آنان با سومین سفیر ناحیه مقدّسه، شلمغانی بود. ر.ک. به: طوسی؛ کتاب الغیبة، ص ۱۸۶ / دکتر جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه دکتر محمدتقی آیت اللهی، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۹۶.
۳۱. نجاشی، همان، ص ۱۲.
۳۲. شیخ عباس قمی، سفینه السجاده، تهران، فراهانی، ج ۲، ص ۴۴۶.
۳۳. محمد بن عمر کشی، پیشین، ص ۳۳۲ - ۳۳۳.
۳۴. همان، ص ۵۹۵ و ۵۸۳.
۳۵. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۴۰.
۳۶. شیخ آقا بزرگ تهران، طبقات اعلام الشیعه، قم: نشر اسماعیلیان، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۹ و ۱۳۵ و همو، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۱۷، ص ۸ - ۶۷.
۳۷. به عنوان نمونه به فهرست شیخ طوسی، قم: نشر رضی، رقم‌های ۳۹، ۴۰، ۴۹، ۵۳، ۵۴، ۵۲، ۵۵، ۵۷، ۶۴ و ... مراجعه شود.
۳۸. شیخ آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۱۸۵.
۳۹. علامه محمد بن یوسف حلّی، خلاصة الاقوال، قم: نشر رضی، ص ۱۴۷.
۴۰. علامه سیدمرتضی عسکری، معالم المدرستین، تهران: مؤسسه البعثة، ۱۴۰۵ ق، ج ۳، ص ۲۷۸.
۴۱. محمد بن علی بن بابویه صدوق، الاعتقادات، مصنفات کنگره مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۵، ص ۷۴ / محمد بن محمد بن النعمان مفید، تصحیح الاعتقاد، مصنفات کنگره مفید، ۱۴۰۵ ق، ج ۵، ص ۷۱ - ۱۶۹.
۴۲. ابن جوزی، مناقب الامام احمد بن حنبل، قاهره، ۱۹۷۹، ص ۲۰۵.
۴۳. ر.ک. سید حسین مدرسی طباطبائی، همان، ص ۳۸.
۴۴. همان، ص ۳۹.
۴۵. ر.ک. همو، مکتب در فرایند تکامل؛ ترجمه هاشم ایزدپناه، ایالات متّحده، نیوجرسی، نشر داروین، ۱۳۷۴ شمسی، ص ۵۰.
۴۶. احمد بن علی نجاشی، همان، ص ۲۳۱.
۴۷. محمد بن علی بن بابویه قمی صدوق، الاعتقادات، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۱۰۱.
۴۸. ر.ک. به: عبدالرسول غفاری، مقاله «البرهان السدید فی الرد علی من قال بسهو النبی ﷺ تعضیداً للشیخ المفید»، در مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، شماره ۲۵.
۴۹. یعقوب جعفری، مقاله «مقایسه‌ای بین دو مکتب فکری شیعه در قم و بغداد در قرن چهارم»، در مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، شماره ۶۹.
۵۰. ر.ک. به: محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، قاهره، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، ۱۹۶۰، ج ۳، ص ۱۷۶.
۵۱. مجید معارف، همان، ص ۳۷، در مبحث حاضر از کتاب یاد شده بهره‌ وافر بردیم.
۵۲. اسد حیدر، الامام صادق علیه السلام و المذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۲۳۴، تحت عنوان نشاط العلماء و

- تأیید الدولة العباسی.
۵۳. نجاشی، همان، ص ۲۱۶.
۵۴. همان، ص ۱۹۴.
۵۵. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، قاهره، ۱۹۳۱ م، ج ۱، ص ۷۹ / محمدحسین مظفر، تاریخ شیعه، ترجمه دکتر سیدمحمدباقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ ش، ص ۵۳.
۵۶. مجید معارف، همان، ص ۳۷۰.
۵۷. کشی، همان، ص ۵۵۶ رقم ۱۰۵۰.
۵۸. نجاشی، همان، ص ۲۲۸.
۵۹. مفید، الارشاد: ص ۳۲۳.
۶۰. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، نجف، ۱۹۵۵ م، ص ۲۱۳ - ۲۱۵.
۶۱. طوسی، کتاب الغیبه: ص ۲۱۰.
۶۲. همان، ص ۲۱۱.
۶۳. نجاشی، همان، ۲۸۰.
۶۴. مفید، الارشاد: ۳۳۲.
۶۵. از جمله وکلای دو امام هادی و عسکری علیهما السلام در بغداد می‌توان به این افراد اشاره کرد: عثمان بن سعید العمری - محمد بن عثمان بن سعید العمری - علی بن جعفر الهمانی - فارس بن حاتم بن ماهویه القزوی - ابوالادیان (طوسی)، کتاب الغیبه، ص ۲۱۴ و ۲۱۸ / کشی، همان، ج ۶، ص ۵۲۷ / صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۷۵.
۶۶. در اولین روزهای غیبت صغری امام عصر علیه السلام در ملاقاتی که با گروهی از شیعیان قمی داشتند به آنان اعلام فرمودند که از آن پس برای انجام ارتباطات به بغداد مراجعه کنند. شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۷۶ گزارش کاملی از این ملاقات ارائه کرده است.
۶۷. بحث مستوفایی در این باره و دیگر مباحث سازمان وکالت در کتاب سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام از نگارنده، انجام گرفته است. این کتاب توسط انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی
- امام خمینی رحمته الله منتشر شده است.
۶۸. مجموعه‌ای از این توقیعات توسط شیخ صدوق در کتاب کمال‌الدین و تمام النعمه، باب ذکر التوقیعات، ص ۴۸۲ به بعد و همچنین چند توقیع در کتاب الغیبه از شیخ طوسی ص ۲۲۹ به بعد، نقل شده است. از جمله منابعی که بسیاری از توقیعات را یکجا جمع کرده کتاب الزام الناصب از سید علی یزدی و کتاب معادن الحکمة فی مکاتیب الائمه از محمد بن المحسن بن المرتضی الکاشانی (متوفی بین ۱۱۱۲ تا ۱۱۲۳ ق)، فرزند مرحوم فیض کاشانی است.
۶۹. جعفریان، همان، ص ۲۴۱. معزالدوله به سال ۳۳۴ هجری وارد بغداد گردید و خلافت عباسی، همچون بازیچه در دست آل بویه قرار گرفت.
۷۰. مظفر، تاریخ شیعه، ص ۱۵۴.
۷۱. ابوغالب زراری، اسالة ابی غالب الزراری الی ابنه فی ذکر آل اعین، تصحیح سیدمحمدرضا جلالی، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۷۷.
۷۲. نجاشی، همان، ص ۲۸۳ / طوسی، رجال الطوسی، ص ۴۹۵.
۷۳. نجاشی، همان، ص ۲۷۶.
۷۴. محمد بن علی بن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۸، ص ۱۷۳ و ۱۷۹.
۷۵. عباس اقبال، خاندان نوبختی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۷۵ ش، ص ۹۵.

